

شکاکیت اخلاقی*

مارك تى . نلسون^۱

ترجمه ابوالقاسم فنایی

می توانیم داشته باشیم . پاره ای از شکاکان اخلاقی چنین استدلال می کنند که ما نمی توانیم معرفت اخلاقی داشته باشیم . زیرا نمی توانیم شواهد لازم برای توجیه داوریهای اخلاقی را به دست آوریم . شکاکان اخلاقی افراطی تر چنین استدلال می کنند که ما نمی توانیم معرفت اخلاقی داشته باشیم زیرا در اخلاق هیچ حقیقتی وجود ندارد که قابل شناختن باشد . اینان همچنین استدلال می کنند که قضایای اخلاقی تماماً کاذبند ،

درآمد
شکاکیت عام عبارت است از این دیدگاه که ما نمی توانیم هیچ دانشی داشته باشیم یا می توانیم دانش اندکی داشته باشیم ؛ بر این اساس ، شکاکیت اخلاقی عبارت است از این دیدگاه که ما نمی توانیم هیچ دانش اخلاقی داشته باشیم یا دانش اخلاقی اندکی

چراکه این قضایا، به خطا وجود واقعی «ارزشهای عینی» را پیش فرض می‌گیرند؛ یا هدف داوریه‌های اخلاقی ابراز احساسات یا تأثیرگذاری بر رفتار است نه بیان حقایق. منتقدان شکاکیت اخلاقی به نوبه خود چنین استدلال می‌کنند که دست کم در پاره‌ای از موارد هدف داوریه‌های اخلاقی بیان حقایق است، پاره‌ای از این داوریه‌ها واقعاً صادقند، و ما شواهد کافی در دست داریم که ادعا کنیم به این حقایق علم داریم.

۱) انواع شکاکیت اخلاقی

شکاکیت اخلاقی عبارت است از این دیدگاه که درباره اخلاق، درباره درست و نادرست، خوب و بد، فضیلت و رذیلت، ما نمی‌توانیم هیچ دانشی داشته باشیم یا دانش ناچیزی می‌توانیم داشته باشیم (نک: معرفت اخلاقی، بند ۳). این یکی از مجموعه دیدگاههایی است که تفسیرهای فلسفی و سنتی اخلاق را به چالش می‌طلبند یا آن را محدود می‌کنند. نسبت‌گرایی اخلاقی^۲ ادعا می‌کند که حقایق اخلاقی به آداب و رسوم فرهنگی یا تعهدات شخصی وابسته‌اند (نک: نسبت اخلاقی)؛ ذهنیت‌گرایی اخلاقی^۳ ادعا می‌کند که حقایق اخلاقی از رهگذر ترجیحات، احساسات و دیگر

حالت‌های نفسانی اشخاص تعیین می‌یابند؛ خودگروی اخلاقی^۴ عبارت است از این دیدگاه که این همواره الزامی است که منافع شخصی خود را افزایش دهیم (نک: خودگروی و دیگرگروی). این مواضع از پاره‌ای از همان مشکلاتی درباره اخلاق نشأت می‌گیرند که انگیزه شکاکیت اخلاقی است؛ هرچند این دیدگاهها به معنای دقیق کلمه مواضع شکاکانه نیستند، زیرا همه آنها با این ادعا سازگارند که ما نسبت به درست و نادرست، خوب و بد، و فضیلت و رذیلت شناخت گسترده‌ای داریم.

شکاکان اخلاقی، دست کم به لحاظ نظری، به شکاکان عام و خصوص شکاکان اخلاقی قابل تقسیم‌اند. یعنی پاره‌ای از فیلسوفان درباره اخلاق، شکاکند؛ زیرا درباره همه چیز شکاکند و ادعا می‌کنند که هیچ کس واجد معرفت اخلاقی نیست؛ زیرا هیچ کس نسبت به هیچ چیزی واجد معرفت نیست (نک: شکاکیت). سایر فیلسوفان [شکاک] ادعا می‌کنند که ما می‌توانیم چیزهای بسیاری را بدانیم و عملاً نیز می‌دانیم، مگر در خصوص اخلاق. شکاکیت عام در اینجا مورد نظر نیست، و به هر تقدیر، در تاریخ فلسفه نسبتاً کمیاب است. خصوص شکاکیت اخلاقی شایع‌تر است؛ عمدتاً به

دلیل فیصله ناپذیری پاره ای از اختلاف نظرهای اخلاقی، دشواری ارائه تبیینی قابل قبول از این که ما چگونه می توانیم با موضوع معرفت اخلاقی رابطه ای علی داشته باشیم، و احساس این که اخلاق، وقتی با علم طبیعی، که عموماً به عنوان مکمل اعلائی معرفت پذیرفته شده، مقایسه می شود، شدیداً رنجور است. شکاکان اخلاقی به [دو دسته] شکاکان مطلق، که مدعی اند ما هیچ معرفت اخلاقی ای نداریم، و شکاکان مقید، که مدعی اند ما می توانیم نسبت به بعضی از جوانب اخلاق، و نه سایر جوانب آن (به عنوان مثال، نسبت به خوب و بد، امانه نسبت به درست و نادرست) علم داشته باشیم، تقسیم می شوند.

شکاکان اخلاقی ممکن است از نظر تبیین هایی که از سبب ناکامی ما در برخورداری از معرفت اخلاقی دارند اختلاف داشته باشند، و این اختلافها در قالب تحلیل سنتی معرفت قابل تبیین است (نک: مفهوم علم). به طور سنتی، یک قضیه تنها وقتی علم قلمداد می شود که هم صادق باشد و هم موجّه. بنابراین، شکاکان اخلاقی عموماً چنین استدلال می کنند که در اخلاق (یا جوانبی از اخلاق) یکی از این شرایط قابل استیفا نیست. گروهی نقص را در توجیه

داوریهای اخلاقی می یابند؛ و دیگران در صدق این داوریها.

(۲) مشکل توجیه^۵ داوریهای اخلاقی اولین نوع شکاکیت اخلاقی بر این باور است که ما معرفت اخلاقی نداریم؛ زیرا توجیهی شایسته برای داوریهای اخلاقی مورد بحث در دست نداریم. این ناشایستگی در قالب یکی از امور زیر قابل توصیف است:

۱. مبنای استدلالی ضعیف داوریهای اخلاقی، مثلاً در مقایسه با حقایق تجربی یا منطقی-ریاضی محض. ۲. انواع محدود استنتاج که در استدلال اخلاقی پذیرفته شده است، مانند قیاس و استقرا. ۳. توصیف سخت گیرانه داوریهای اخلاقی مانند این که اگر حکم اخلاقی صادقی وجود داشته باشد، این حکم باید عام، ضروری، و راهنمای عمل باشد. ۴. نظریه هایی مانند «فاصله است/باید»،^۶ که طبق آن هیچ استنتاج معتبری، از مبنای استدلالی ضعیف به سود نتایج اخلاقی دارای اوصاف قوی از رهگذر انواع محدود پذیرفته شده استنتاج، امکان پذیر نیست (نک: منطق گفتمان اخلاقی).

در روزگاران قدیم شک و تردید در باب کفایت توجیه، گروهی را به شکاکیت

اخلاقی مطلق کشاند. پیرهونیست‌ها^۷، مانند سکتوس^۸ و فیلو^۹ چنین استدلال می‌کردند که یک چیز، بسته به اختلاف آداب و رسوم، قوانین، باورهای اساطیری و نظایر اینها، برای گروهی از مردم خوب و برای گروهی دیگر بد جلوه می‌کند (نک: فیلو لاریسای؛ پیرهونیسم؛ سکتوس امپیریکوس). این ظواهر تنها توجیهاتی هستند که ما برای ارزشهای اخلاقی چیزهای مورد بحث در دست داریم، اما از آنجا که یک چیز در آن واحد نمی‌تواند هم خوب باشد و هم بد، و از آنجا که ما هیچ دلیلی نداریم که به مجموعه‌ای از ظواهر بیش از مجموعه‌ای دیگر اعتماد کنیم، هیچ حکم اخلاقی‌ای بیش از نقیض خود واجد تأیید عقلانی نیست، و رهیافت مناسب نسبت به همه موضوعات اخلاقی تعلیق‌باور است.

در فلسفه مدرن، شک و تردید در باب توجیه، گروهی را به شکاکیت اخلاقی محدود سوق داده است. به عنوان مثال، جی. ای. مور^{۱۰} در کتاب مبانی اخلاق^{۱۱} (۱۹۰۳) خویش بر این باور است که ما می‌توانیم نسبت به [چیزهای] خوب علم داشته باشیم و کارهای درست به حسب تعریف کارهایی‌اند که بیشترین خوبی را به بار آورند، اما ما نمی‌توانیم بدانیم چه

کارهایی درستند؛ زیرا ما نمی‌توانیم درباره پیامدهای علی این کارها در درازمدت علم و اطلاع کافی داشته باشیم (نک: جی. ای. مور). به همین ترتیب، دلیو، دی. راس^{۱۲} (۱۹۳۰) چنین استدلال می‌کند که ما می‌توانیم اصول کلی وظایف فی بادی النظر^{۱۳} را بدانیم، اما، به خاطر پیچیدگی اخلاقی مجموعه خاصی از شرایط، ما بندرت، اگر نگوئیم هرگز، نمی‌توانیم بدانیم که در آن شرایط کدام عمل وظیفه فعلی^{۱۴} ماست (نک: دلیو، دی. راس). در هر دو مورد، این فیلسوفان بر این باورند که ما معرفت اخلاقی نداریم؛ صرفاً به دلیل این که به اطلاعات واقعی و اخلاقی مورد نیاز برای توجیه احکام اخلاقی مورد بحث دسترسی نداریم.

(۳) مشکل صدق^{۱۵} داوریهی اخلاقی نوع دوم، و اساسی‌تر، شکاک اخلاقی مطلق معتقد است که ما معرفت اخلاقی نداریم. زیرا در موضوعات اخلاقی هیچ حقیقت قابل درکی وجود ندارد. گروهی، که غالباً «غیرشناخت‌گرایان»^{۱۶} نامیده می‌شوند، چنین استدلال می‌کنند که داوریهی اخلاقی ارزش صدق^{۱۷} ندارند؛ زیرا این داوریهی بیانگر گزاره‌های معنادار معرفت‌بخش^{۱۸}

نیستند (نک: اخلاق تحلیلی؛ حکم اخلاقی، بند ۱). دیگران، که غالباً «هواداران تئوری خطا»^{۱۹} نامیده می‌شوند، معتقدند که داوریه‌های اخلاقی ارزش صدق دارند، اما حقیقتاً همه کاذبند. غیرشناخت‌گرایی و تئوری خطا غالباً در ذیل نظریه‌های «ضدرئالیستی» در باب اخلاق طبقه‌بندی می‌شوند. زیرا [این] مدعای رئالیست‌ها را رد می‌کنند که پاره‌ای از داوریه‌های اخلاقی، مستقل از باورها و تمایلات هرکس درباره آنها، حقیقتاً صادق است. اما این نکته شایان ذکر است که این دو نظریه تنها مواضع ضدرئالیستی ممکن در اخلاق نیستند و ضدرئالیسم در اخلاق ضرورتاً مستلزم شکاکیت نیست.

غیرشناخت‌گرایی ظاهراً برای اولین بار از سوی دیوید هیوم^{۲۰} پیشنهاد شد. هیوم چنین استدلال می‌کرد که اخلاق موضوعی است مربوط به احساس نه عقل و وقتی شما به زشتی یک عمل یا خلق و خوی حکم می‌کنید، مقصودتان چیزی نیست مگر این که در عمق ضمیرتان از انجام آن عمل [یا داشتن آن خلق و خوی] احساس شرمساری می‌کنید (۳۶۹: ۴۰/۱۹۷۳) (نک: هیوم، بند ۴).

احساس‌گرایان^{۲۱} متقدم، همچون ای. جی. آیر^{۲۲} (۱۹۳۶)، با پیروی از هیوم چنین استدلال می‌کردند که داوریه‌های اخلاقی نظیر «دزدی کار نادرستی است» حقیقتاً نمی‌تواند صادق یا کاذب باشد. زیرا این داوریه‌ها مبرز احساساتند، مانند جمله «دزدی! بیخ!»، به جای این که گزاره‌های معنادار و معرفت‌بخش باشند. (نک: ای. جی. آیر، بند ۵؛ احساس‌گرایی). احساس‌گرایان متأخر، مانند سی. ال. استیونسون^{۲۳} (۱۹۴۴)، چنین استدلال می‌کردند که داوریه‌های اخلاقی به کار ابراز گرایشها^{۲۴} [و تمایلات] گوینده و برانگیختن گرایشها [و تمایلات] مشابه در شنونده می‌آیند و توصیه‌گرایان^{۲۵} مانند آر. ام. هر^{۲۶} اولیه (۱۹۵۲) چنین استدلال می‌کردند که این داوریه‌ها توصیه‌اند تا گزارش واقعیت (نک: سی. ال. استیونسون؛ آر. ام. هر، بند ۱؛ توصیه‌گرایی). تئوری خطا عبارت است از این ادعا که همه داوریه‌های اخلاقی کاذبند؛ زیرا هدف این داوریه‌ها بیان واقعیات درباره خوب و بد و درست و نادرست است، اما این واقعیات دست‌نیافتنی‌اند، چراکه اوصاف ارزشی

بازاندیشی»^{۳۱} در اخلاق مدعی اند که شهودهای اخلاقی باید به عنوان داده‌های خام برای نظریه پردازی اخلاقی پذیرفته شوند، دقیقاً به همان میزان که قضایای محسوس به عنوان داده‌های خام برای نظریه پردازی علمی پذیرفته شده‌اند (نک: توجیه اخلاقی، بند ۲).

۲. گروهی دیگر به سود دیدگاه جامع‌تری در باب انواع استنتاج قابل قبول در استدلال اخلاقی احتجاج کرده‌اند. تولمین^{۳۲} (۱۹۷۰) چنین استدلال کرده است که معیارهای مناسب استدلال برای اخلاق و دیگر قلمروهای زندگی روزمره غیر از معیارهای مناسب علوم طبیعی است.

۳. گروهی دیگر، با فروکاهش مضمون داوریهای اخلاقی که نیازمند کوشیده‌اند فاصله بین مقدمات و نتیجه [در استدلال اخلاقی] را کوچک و کم اهمیت جلوه دهند. یک فایده‌گرا^{۳۳} [به عنوان مثال]، ممکن است با تعریف دوباره «درست» در قالب «بیشترین فایده مورد انتظار» به جای «بیشترین فایده» بکوشد با شکاکیت مور در باب عمل درست مقابله کند (نک: عقلانیت عملی).

۴. باز هم گروهی دیگر، از جمله بسیاری [از کسانی که] در سنت ارسطویی [می‌اندیشند]، علیه نظریاتی مانند «فاصله است/باید»، با ذکر نمونه‌هایی از استنتاجهای معتبر «باید از

عینی‌ای که این داوریها مفروض می‌گیرند وجود ندارد. جی. ال. مکی^{۲۷} (۱۹۷۷) بر این اساس بر ضد ارزشهای اخلاقی عینی استدلال می‌کند که، اگر این ارزشها وجود داشتند، هیچ شباهتی با انواع دیگر اوصاف که ما با آنها آشناییم نداشتند. به همین ترتیب، گیلبرت هارمن^{۲۸} (۱۹۷۷) بر این اساس علیه واقعیتها و اوصاف عینی اخلاقی استدلال می‌کند که این واقعیات و اوصاف در بهترین تبیین از مشاهدات ما هیچ نقشی بازی نمی‌کنند (نک: طبیعت‌گرایی در اخلاق، بند ۳؛ رئالیزم اخلاقی).

۴) نقد شکاکیت اخلاقی
شمار قابل توجهی از فیلسوفان، با این تفکر که شکاکیت اخلاقی مشوق بی بند و باری اخلاقی^{۲۹} و انکار تکان دهنده تجربه آشکار انسانهاست، از معرفت اخلاقی در برابر نقدهای شکاکانه از هر دو نوع دفاع کرده‌اند. انواع دفاع از توجیه داوریهای اخلاقی می‌تواند در ذیل پاسخی به امور چهارگانه‌ای که در بند ۲ به اجمال مطرح شد طبقه بندی شود.

۱. گروهی به سود توسعه مبنای استدلالی دلیل آورده‌اند؛ به گونه‌ای که، به عنوان مثال، شامل شهودهای اخلاقی^{۳۰} یا داده‌هایی بشود. هواداران روش «توازن ناشی از

تصویر ۵۹ با ترام زیر متن وسط در وسط صفحه بیاید

کند، و همه داده‌های تجربی مربوط را به حساب بیاورد، می‌تواند «صادق» خوانده شود؛ اگرچه توصیه‌ها به طور طبیعی، «بیانگرِ واقعیات» تلقی نمی‌شوند. منتقدان رئالیست تئوری خطا، مانند دیوید برینک،^{۳۵} جفری سیر-مک‌کارد،^{۳۶} و نیکولاس استورگن،^{۳۷} تفاوت‌های اوصاف و واقعیات اخلاقی و اوصاف و واقعیت‌های طبیعی را ناچیز و کم‌اهمیت جلوه داده، چنین استدلال می‌کنند که اوصاف و واقعیت‌های اخلاقی در بهترین تبیین‌های پدیدارهای اخلاقی و غیراخلاقی نقشی معقول و موجه بازی می‌کنند. سایر منتقدان، مانند رونالد دورکین،^{۳۸} تامس نیگل^{۳۹} و جان مک‌دال،^{۴۰} قابلیت تبیین‌کنندگی را به عنوان معیار مناسبی برای وجود ارزش‌ها رد می‌کنند. گروه سوم، مانند کریسپین رایت،^{۴۱} به سود تبیین‌های حداقلی^{۴۲} یا سازوارانه^{۴۳} از صدق در اخلاق استدلال می‌کنند، که امکان صدق (و از این رهگذر، امکان شناخت علی‌الاصول) داوریه‌های اخلاقی را فراهم می‌کنند، علی‌رغم قصور این داوریه‌ها بر اساس تئوری‌های صدق متناظر^{۴۴} که قوی‌ترند (نک: رئالیزم اخلاقی، بند ۶).

همچنین مدخلهای تخصص اخلاقی، توجیه اخلاقی و منزلت وجودی ارزش‌های اخلاقی را ببینید.

است» یا با انکار تمایز قاطع داوریه‌های اخلاقی و داوریه‌های تجربی که ظاهراً چنین نظریاتی [آن را] مسلم فرض می‌کنند، استدلال کرده‌اند (نک: منطق گفتمان اخلاقی).

به همین ترتیب، انواع دفاع از صدق داوریه‌های اخلاقی در ذیل عنوان پاسخ به غیرشناخت‌گرایی یا تئوری خطا قابل طبقه‌بندی است. منتقدان غیرشناخت‌گرایی بر شباهت داوریه‌های اخلاقی و سایر انواع داوری بیانگر واقعیت تأکید می‌ورزند، تنش میان کارکرد بیان واقعیت و کارکرد راهنمای عمل بودن داوریه‌های اخلاقی را ناچیز و کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، یا نارسایی تبیین‌های احساس‌گرایانه خاصی را برجسته می‌کنند. (فیلسوفان اخلاقی مانند پیتر گش^{۳۴} (۱۹۷۲) غیرشناخت‌گرایی را بدین عنوان نقد کرده‌اند که این نظریه قادر نیست معنای قضایای غیرحملی مانند مقدم شرطیه‌های اخلاقی را تبیین کند.) فیلسوفان خاصی، مانند آر. ام. هر، که عموماً غیرشناخت‌گرا قلمداد می‌شوند، کوشیده‌اند که توصیه‌گرایی یا احساس‌گرایی را با امکان صدق، و لذا با شناخت داوریه‌های اخلاقی آشتی دهند. هر در مقاله‌ای به نام «توصیه‌های عینی» (۱۹۹۳)، چنین استدلال می‌کند که هر حکم اخلاقی‌ای که کاملاً مقتضیات نهفته در معنای منطقی و اژه‌های اخلاقی را برآورده

21. Emotivists
22. A. J. Ayer
23. C. L. Stevenson
24. Attitudes
25. Prescriptivists
26. R. M. Hare
27. G. L. Mackie
28. Gilbert Harman
29. Immorality
30. Moral Intuitions
31. Reflective equilibrium
32. Toulmin
33. Utilitarian
34. Peter Geach
35. David Brink
36. Geoffrey Sayre-McCord
37. Nicholas Sturgeon
38. Ronald Dworkin
39. Tomas Nagel
40. John McDowell
41. Crispin Wright
42. Minimalist
43. Coherentist
44. Correspondence theories of truth

پی نوشتها:

* برگرفته از:

Moral Scepticism, in Routledge Encyclopedia of Philosophy, (London: Routledge, 1998).

1. Mark T. Nelson
2. Moral relativism
3. Moral subjectivism
4. Moral egoism
5. Justification
6. The Is/Ought Gap Theory
7. Pyrrhonists
8. Sextus
9. Philo
10. G.E. Moore
11. Principia Ethica
12. W. D. Ross
13. Prima faci duty
14. Actual Duty
15. Truth
16. Noncognitivists
17. Truth-value
18. Cognitive
19. Error theory
20. David Hume